

## جغرافیای تاریخی کلباد

سید حسین اظهري لمراسکی<sup>۱</sup>

### چکیده

منطقه کلباد به عنوان یکی از بخش‌های شهرستان گلوگاه به مرکزیت لمراسک در مازندران واقع است. قدمت نام کلباد به قرن هفتم می‌رسد و زمانی که کلباد، یکی از خواص مغولان به همراه «جنیت‌مور» یکی از سرداران مغول، مازندران و خراسان را مطیع ساختند، قسمتی از دهات املاک کبود جامه (از روستای قلعه پایان تا حدود کردکوی امروزی) به وی تفویض گردید و نام او بر روی این منطقه تاکنون باقی و جاری است. در منطقه کلباد، دو شهرک یا شهر باستانی وجود داشته که براساس برخی منابع تاریخی، قدمت آنان به دوره ساسانیان می‌رسد. لمراسک که امروزه مرکز بخش کلباد است و دیگری «نامیه» که محدوده گلوگاه امروزی بوده است. در زمان منصور عباسی و در دوره حاکمیت ابوالعباس طوسی بر طبرستان ۴۴ «مسلحه» یا پادگان نظامی برای سرکوب آشوب‌ها ایجاد گردیده که دو پادگان در منطقه کلباد یعنی لمراسک و نامیه بوده است. از حوادثی که در منطقه کلباد روی داده، می‌توان به نبرد علویان طبرستان با سلجوقیان و نیز نبرد ماکان بن کاکي و همچنین جنگ کریم خان زند با محمدحسن خان قاجار در «گراودین تپه» و حفر «جرکلباد» توسط شاه عباس اول صفوی برای جلوگیری از حمله ترکمانان اشاره کرد. این مقاله به شیوه توصیفی<sup>۰</sup> تحلیلی درصدد شناسایی و تبیین منطقه تاریخی کلباد با توجه به موقعیت تاریخی آن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: طبرستان، کلباد، جرّ کلباد، لمراسک، نامیه، گراودین

---

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی Hoseynazhari@yahoo.com



## مقدمه

تاریخ‌های محلی از آن جهت اهمیت دارند که آگاهی موجود در آن‌ها، غالباً منحصر و معطوف به یک منطقه و محل جغرافیایی خاص هستند. به همین جهت در قیاس با تاریخ‌های عمومی، عمدتاً حاوی آگاهی‌های دقیق و گاه تفصیلی از شهر یا دیاری خاص می‌باشند. هریک از تواریخ محلی را باید در حکم پایه‌ای فرض کرد که تنها با وجود آن‌ها می‌توان خیمه تاریخ عمومی کشوری را بر فراز آن افراشت. به عبارت دیگر، تاریخ عمومی یک کشور در حکم جدولی است که خانه‌های آن را، تاریخ‌های محلی می‌سازند. در این نوشتار، به تاریخ منطقه کلباد در مازندران پرداخته شده است و درباره آثار و اماکن تاریخی منطقه کلباد، اقوام، رویدادهای تاریخی آن، اوضاع اجتماعی، اهمیت نظامی و سیاسی در دوره‌های تاریخی توضیح داده شده است. انتخاب این منطقه برای این مقاله به دلیل فقدان مطالب و نوشته‌های منسجم و مستقل درباره کلباد بوده است.

## طبرستان

منطقه کوه‌های مرتفع که قسمت عمده آن از سلسله جبال البرز واقع در امتداد سواحل جنوبی دریای خزر تشکیل شده (درخاور و شمال قومنس)، نزد جغرافی نویسان قدیم عرب به نام «طبرستان» معروف بوده است. درباره مفهوم واژه طبرستان، کهن‌ترین مأخذ، «معجم البلدان» یاقوت حموی است. وی این واژه را مرکب از (طبر+استان) دانسته و معتقد است که «چون اهالی این منطقه با خود طبر (تبر) حمل می‌کردند، این منطقه را طبرستان گفته‌اند. (حموی، ۱۹۹۵: ۶/۲) عده‌ای از مورخان، طبرستان را واژه تغییر شکل یافته و مُعَرَّب «تپورستان» می‌دانند. پیش از آن، تپوری‌ها، فقط بر نواحی

شرقی طبرستان (کوه‌های شمال سمنان) حکم می‌راندند و چون در ارتفاعات ساکن بودند، کمتر مورد حملات دشمن قرار می‌گرفتند. پس از غلبه فرهاد اول اشکانی بر «آمردها» در حدود آمل، این منطقه برای ورود و گسترش آنان فراهم گردید. (مارکورات، ۱۳۷۳: ۲۴۵) لسترنج، معتقد است که: «طبرستان و مازندران، واژه‌هایی مترادف بودند اما در همان حال که نام طبرستان بر همه نواحی کوهستانی اطلاق می‌شده، (طبر در زبان بومی به معنای کوه است) کلمه مازندران نیز بر مناطق پست ساحلی از سفیدرود تا جنوب شرقی دریای خزر نامیده می‌شد. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۹۵)

### مازندران

ظاهراً از قرن هفتم، تقریباً مصادف با حمله مغول، نام طبرستان از استعمال افتاد و کلمه مازندران به جای آن به کار رفت. یاقوت حموی، اولین مورخی است که نام مازندران را ذکر می‌کند، اما نمی‌داند از چه زمانی این نام استعمال گردیده است. (حموی، ۱۹۹۵: ۷/۲) ابن اسفندیار، واژه مازندران را مرکب از (موز و اندرون) می‌داند که از حدّ گیلان تا «لار» و «قصران» و «جاجرم» امتداد دارد و می‌افزاید: «مازندران به حد مغرب و به معنای ناحیه درون کوه (موز) است و کوه موز، کوهی است که از حدّ گیلان تا لار و قصران و جاجرم و طبرستان کشیده شده است و چون این ولایت، درون کوه موز واقع شده به مازندران شهرت یافت. (ابن اسفندیار، ۱۳۳۶: ۵۶) سید ظهیرالدین مرعشی (مرعشی، ۱۳۴۵، ۱۵) و ملاّ شیخ علی گیلانی (گیلانی، ۱۳۵۲، ۳۰) همین معنا را به تبعیت از ابن اسفندیار برای مازندران ذکر کرده‌اند. تعریف ابن اسفندیار به دلیل آنکه اهل مازندران بوده و کهن‌ترین تعریف درباره مازندران می‌باشد از دیگر اقوال، پذیرفته تر به نظر می‌رسد. در بُندهش (اثر بجای مانده از ایران باستان)، نام مازندران به کار رفته و مردم مازندران به عنوان گروهی از مردم ایران معرفی



شده‌اند. (بندهش، ۱۳۷۹: ۹۶)، در شاهنامه فردوسی نیز نام مازندران به چشم می‌خورد:

«که مازندران شهر ما یاد باد/ همیشه بر و بومش آباد باد» (فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۳۸/۱)  
 مازندران یا طبرستان در دوره امویان و عباسیان بخشی از قلمرو حاکم عراق بود و در دوره طاهریان تحت نفوذ آل طاهر درآمد. (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۴۱۶) در مجموع، نگاه جغرافی نویسان قدیم، درباره مازندران را این گونه می‌توان ذکر کرد:  
 «مازندران، سرزمینی آباد با رودخانه‌های سرشار و باران‌های بسیار سرسبز و خرم است، زبانشان نه پارسی و نه تازی است، خانه‌هایشان از چوب و نی است. (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۲/۲)  
 دریا، کوه و جنگل‌های انبوه سه حصار طبیعی و مستحکم طبرستان‌اند که راه نفوذ و سلطه بر این ولایت را دشوار کرده‌اند». (مستوفی، ۱۳۳۱: ۱۵۹)

### کلباد

کلباد با مرکزیت لمراسک، امروزه یکی از بخش‌های شهرستان گلوگاه (شرقی‌ترین شهرستان مازندران و هم مرز با استان گلستان) و شامل روستاهای مهدیرجه، قلعه پایان، وله مازو، ریحان آباد، لمراسک، تیرتاش و سراج محله است که در چند دهه قبل، روستاهای تپله نو، خورشید کلاً و شهر گلوگاه را هم شامل می‌گردید. کلباد، از شمال به خلیج گرگان و از جنوب به کوه «جهان مورا» (از سلسله جبال البرز)، از شرق به استان گلستان و از غرب به شهرستان بهشهر متصل است.

### قدمت نام کلباد

بر اساس منابع تاریخی می‌توان گفت که نام کلباد، نخستین بار در کتاب «تاریخی بناکتی» که در سال ۷۱۷ تألیف گردیده، آمده است. بناکتی، در کتاب خود در مبحث خلفا و سلاطین معاصر «اوکتای قآن» کلباد، را یکی از خواص و نزدیکان مغولان

برشمرده که همراه «جنیت‌مور» از سرداران مغول برای ایل کردن قلاع مازندران و خراسان به مازندران آمده و پس از مطیع کردن اهالی این ایالت، اسپهبد نصرت‌الدین کبود جامه، قسمتی از دهات و املاک کبود جامه را از حدود روستای قلعه پایان امروزی تا شهرستان کردکوی به کلباد تفویض نمود و نام وی بر روی این منطقه تاکنون باقی و جاری است. (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۸۵) در سفرنامه «استرآباد و مازندران»، درباره بلوک کلباد چنین آمده:

«از جر کلباد که بگذریم، داخل در بلوک کلباد است و راه خیابان به دامنه کوه واقع می‌باشد که در این راه، باغ توت و انار بسیار است و در کنار رودخانه «گُرنَد» معدن مس و آهن و سُرب وجود دارد. (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۷۹)

بلوک کلباد شش قریه دارد: ۱- لیمراس (لمراسک) ۲- تیرتاش ۳- تپله نو ۴- سراج محله ۵- خورشید کلاً ۶- گلوگاه. یکهزار هشتصد و بیست خانواده و سیصد تفنگچی به دیوان اعلا می‌دهند، که یکصد نفر از طایفه ایل عمرانلو، دسته محمد مهدی خان پسر شاهقلی خان است و طایفه ایل عمرانلو را آقا محمدخان از قرا داغ و قرا باغ و شکی آورده و در گلوگاه سکنی داده است. (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۴۳)

محدوده کلباد، در دوره‌های زمانی مختلف دستخوش تغییر بوده است مثلاً در ابتدای نامگذاری نام کلباد بر این منطقه، از قلعه پایان امروزی تا شهرستان کردکوی بوده است و زمانی از روستای لمراسک تا جر کلباد بوده و همان گونه که «مکنزی» در کتاب خود آورده: «امامزاده احمد (بلندامام) لمراسک حد بین اشرف و کلباد بوده و از لمراسک تا جر کلباد، محدوده منطقه کلباد بوده است. (همان: ۱۴۲) و امروزه از روستای مهدیرجه تا روستای سراج محله می‌باشد.



## آیین مردم کلباد

درباره آیین مردم کلباد می‌توان گفت که، قبل از ورود اسلام به طبرستان بی‌گمان مردم نواحی شمال ایران دارای آیین زردشتی و مزدیسنی و آتش پرستی بودند، وجود جایگاه‌ها و روستاهایی در طبرستان که امروزه برخی از آن‌ها به همان نام باستان خوانده می‌شوند، مانند: «آتشگاه، آتشان، مزداران، مزده و مزگاه» دلیل آشکاری بر زرتشتی بودن مردم این سامان و به تبع آن مردم منطقه کلباد است. وجود آتشکده کوسان در غرب بهشهر کنونی که «کیوس» از خاندان ساسانی بنا نهاد، مه‌تأییدی بر رواج آیین زردشتی در این منطقه است. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۴-۱۵۵)

مردم طبرستان و از جمله مردم منطقه‌ای که بعدها کلباد نام گرفت، طی فرمانی که حسن بن زید پس از تشکیل حکومت علویان طبرستان به سراسر این ایالت صادر کرد، به تدریج مسلمان شدند و پیرو مذهب شیعه زیدی گردیدند. همچنین مهاجرت گروهی از علویان و هاشمیان از حجاز، شام، عراق و خراسان به این منطقه و پیوستن آن‌ها به حسن بن زید، در گرایش مردم به اسلام و شیعه زیدی، بی‌تأثیر نبوده است. (همان: ۲۴۰) شیعه بودن مردم کلباد را می‌توان در امامزاده‌هایی که در این منطقه وجود دارد اثبات کرد. مکنزی، که کنسول انگلیس در رشت (۱۸۵۷م/ ۱۲۷۴ق) بوده و مشاهدات سفر شمال خود را در کتاب «سفرنامه شمال» آورده، می‌نویسد:

«پس از حرکت از اشرف به «کلموزی» (وله مازو) که امامزاده کوچکی (امام زاده قاسم) داشت، رسیدیم و پس از آن در سه فرسخی اشرف به مقبره مقدس بلندامام (امامزاده احمد لمراسک) رسیدیم که حد بین اشرف و کلباد بود. (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۴۲) در سمت راست و در سرایشی تپه، دهی به نام «تیرتاش» (و ده دیگری به نام «طیل نو» قرار

داشتند و امامزاده ای هم در سمت چپ این ده، قرار داشت. (همان):

(۱۴۳)

درسفرنامه میرزا ابراهیم آمده که مقبره ملاعماد الدین که دو درخت سرو داشت، که در محله طیل نو و امامزاده محمد (احمد) در محله لیمراس (لمراسک) می‌باشد. (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۸۰)

درباره محصولات، شغل و چگونگی پرداخت مالیات منطقه کلباد به ویژه در دوره قاجار می‌توان گفت: محصول کلباد: ابریشم، برنج، گندم و جو، پنبه و کنجد می‌باشد و درخت‌های نوچه توت را از کلباد به ولایات مازندران می‌برند و انار شیرین هم زیاد به عمل می‌آید. اهل کلباد بیلاق و قشلاق دارند و شعربافی کلباد مشهور است. (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۸۰)

درباره مالیات کلباد، میرزا ابراهیم می‌نویسد که مالیات دیوان چهارصد و پانزده تومان و ۶ قرآن می‌باشد. (همانجا) اما مکنزی معتقد است: «مالیاتی که مردم کلباد به دولت پرداخت می‌کنند (۴۱۸ تومان و ۶ قرآن) است، رئیس ولایت (۴۵۰۰) خروار، از قرار هر خروار ۲۰ من شاهی برنج، (۲۱۰۰) خروار گندم و (۵۴) من تبریز ابریشم از رعیت می‌گیرد. و در عوض (۱۰۰) تومان حقوق می‌گیرد و حق چرای دام دارد. آن‌ها ۳۰۰ تفنگچی به دولت می‌دهند: ۲۰۰ نفر از کلباد - ۱۰۰ نفر از ایل عمرانلو (مکنزی، ۱۳۵۹: ۴-۱۴۳)

### اوضاع اجتماعی کلباد

قشر و طبقه در منطقه کلباد براساس وابستگی و میزان مالکیت زمین بوده و هست. در رأس آن‌ها، خان و مالکان بزرگ زمین قرار داشته که برای اقوام کلباد در یک قرن اخیر، علی اکبر خان کلبادی و منوچهرخان کلبادی بودند. پس از آن‌ها، خرده مالکان هستند، که همه امور مربوط به مراقبت و نظارت از زمین خان‌ها را برعهده داشتند.



(کدخدا، سربلوک) در مرتبه پایین، کسانی بودند که یا از مالکیت زمین کمی برخوردار بودند یا اصلاً مالک نبودند یعنی زمین را اجاره می‌کردند و حتی قبل از رسیدن محصول آن را پیش فروش می‌کردند که این کار آن‌ها به شرایط آب و هوایی مناسب بستگی داشت. سازمان اجتماعی کشاورزان منطقه کلباد، براساس سسیتیم (قرضی) بود که نوعی همیاری روستایی محسوب می‌گردید که این همکاری در بین اعضای خویشاوندی و همسایگان صورت می‌پذیرفت.

### اقوام مهاجر کلباد

ایل عمرانلو

آقامحمدخان قاجار این ایل را به منظور سرحدداری و جلوگیری از تهاجم و غارت ترکمن‌ها به منطقه کلباد و اشرف در سال ۱۷۸۰ از قراباغ و قراداغ و شکی در کشور آذربایجان فعلی به منطقه کلباد کوچاند. (ملگونف، ۱۳۵۹: ۱۹۸) سنگرهای موجود در ساحل خلیج گرگان و قلعه سرتک میان قلعه در شبه جزیره میانکاله، مؤید این امر است. آقا محمدخان قاجار به پاس کمک این ایل در جنگ با مخالفان و دشمنان، اراضی‌های که ایل عمرانلو در آن سکونت دارند و نیز آب (نهر) قریه «اوان» را به طور رایگان به افراد این ایل هدیه کرد و طبق فرمانی که از طرف فتحعلی شاه قاجار صادر شده، طبق معمول سنواتی (هرساله ۵۰ نفر) از کارگران دهات مجاور واقع در منطقه کلباد، باید نهر قریه اوان را تعمیر و تحویل ایل عمرانلو دهند، زیرا در مقابل این کار، سربازان ایل، وظایف خود را در خدمت به مرزداری و محافظت از منطقه با آسودگی خاطر انجام دهند. (عسکری، ۱۳۵۰: ۱۴۷)

گودارها



از طوایفی هستند که از قدیم الایام در منطقه کلباد حضور داشتند. گودار، نام گروهی از خنیاگران هندی الاصل می‌باشد که در سراسر مازندران خصوصاً در مناطق شرقی استان و به ویژه منطقه کلباد پراکنده‌اند. برخی آوردن این گروه به ایران را در زمان خسرو پرویز و برخی دیگر به دوران بهرام گور ساسانی مربوط می‌دانند و معتقدند که بهرام گور آن‌ها را جهت مطربی به ایران آورد و در نهایت عده ای بر این باورند که آن‌ها همراه با غنایم نادرشاه از هند به ایران آورده شدند.

ملگونف درباره گودارها می‌نویسد:

«این‌ها قومی هستند که عمدتاً در استان‌های استرآباد و مازندران دیده می‌شوند. ایرانیان، معمولاً آن‌ها را به صورت روزمرد یا دشتبان اجیر می‌کنند. آن‌ها غالباً در منتهی الیه روستاها سکونت اختیار می‌کنند تا با ایرانیان که تحقیرشان می‌کنند، در تماس نباشند. آن‌ها زبان خاص خود ندارند و با لهجه مازندرانی و به طور کلی زبان محلی خود صحبت می‌کنند، آنان تیراندازان مجرب هستند که متهورانه به شکار پلنگ و ببر و دیگر حیوانات می‌پردازند». (ملگونف، ۱۳۵۹: ۱۵۳)

می‌توان گفت که گودارهای نخستین، عهده‌دار امور موسیقی و ساخت ابزار آن برای گذران زندگی بودند که بعدها بر اثر فشار برخی گروه‌های مذهبی بومی از این حرفه دست برداشته و به مشاغلی چون: شب‌پایی و میرشکاری تن داده‌اند. آن‌ها به دلیل مهارت در موسیقی، تأثیر قاطع و قابل ملاحظه‌ای در فرهنگ موسیقی منطقه بجای گذارده‌اند.

### اهمیت نظامی و سیاسی کلباد

با حاکمیت حکام عباسی در طبرستان و به ویژه در دوره «ابوخزیمه» در سال ۱۴۰ ق، قتل عام‌های زیادی در طبرستان به خصوص نواحی کوهستانی آن صورت گرفت.



این اعمال خشونت بار فضای سیاسی، اجتماعی طبرستان را دچار آشوب و بی نظمی کرد. (مهجوری، ۱۳۸۷: ۸۷) از این رو، در دوره دوساله ابوالعباس طوسی در طبرستان، پادگانهای زیادی (مسلحه) در ۴۴ شهر و نقاط راهبردی با کمک نیروهای عرب و ایرانی که اغلب خراسانی بودند، ساخته شد. (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

این پادگانها، وظیفه سرکوب آشوبهای محلی و غلبه برسرکشی های امرای محلی ساکن در کوهستانها و برقراری امنیت شبکه راههای ارتباطی را داشتند. هم چنین در زمانهای تعیین شده از سال به جمع آوری مالیات و خراج سالانه و غنایم حاصل از جنگهای می پرداختند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۵-۷۴)

درباره اهمیت نظامی و سوق الجیشی بودن منطقه کلباد همین بس که دو پادگان از ۴۴ پادگان نظامی این دوره، در منطقه کلباد ایجاد گردید: یکی در لمراسک با ۱۰۰۰ نفر مرد نظامی به فرماندهی «اسحق بن ابراهیم الباهلی» و دیگری «نامیه» با ۲۰۰ نفر مرد جنگی به فرماندهی «کرمان البجلی» بوده است. (همان: ۱۷۸)

ابن فقیه، جغرافی دان قرن چهارم، تعداد پادگانهای طبرستان در دوره مذکور را سی و یک مسلحه می داند: «از آغاز طبرستان تا مرز دیلم، سی و یک مسلحه افتاده است و در هر یک از (۲۰۰) تا هزار مرد است. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۴۹) بارتولد، معتقد است که این پادگانها در زمان حمله مغولان وارد مرحله ای تازه ای از نابودی گردیدند. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۴۲) علاوه برآن عوامل طبیعی چون فرسایش و رطوبت نیز در نابودی این پادگانها نقش مهمی داشته است.

رویدادهای سیاسی، نظامی چندی در منقطه کلباد روی داده که عبارتند از:

- جنگ بین سپاه مسعود سلجوقی (که از سوی سلطان سنجر سلجوقی برای دستگیری «علاء الدوله» که از فرماندهان نافرمان سلجوقی بوده به طبرستان آمده بود) با علاء الدوله، که نبرد آنها در لمراسک کلباد روی داد و علاء الدوله توانست سپاه

مسعود سلجوقی را در سال (۵۲۱ ق) در لمراسک، قتل عام و تارومار کند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷۰-۶۸)

- دیگری جنگ میان «محمد بن احمد» فرزند ناصرالحق از علویان طبرستان با نماکان بن کاکی بود. ماکان در پی جدایی «رشاء موج» فرمانده سپاه خود، از ترس جدایی دیگر فرماندهان، از گرگان به طبرستان رفت و «امیرکا» پسر «ورداسف» را در لمراسک باقی گذاشت و خود برای گردآوری سپاه به ساری روانه شد، «محمد بن احمد»، پس از جنگ با «امیرکا» در لمراسک و تار و مار کردن سپاه وی به ساری رفت و در آنجا نیز به جنگ با ماکان پرداخت و ماکان پس از شکست به کوهستان گریخت. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۸۶-۲۸۸؛ مهجوری، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۱)

- نبرد بین کریم خان زند و ایل قاجار به فرماندهی محمدحسن خان قاجار بوده که در «گراودین تپه» از تپه‌های تاریخی کلباد روی داده است. در این جنگ که به واسطه خیانت محمدخان سوادکوهی حاکم مازندران که جانشین نظرخان زند شده بود، (عسکری، ۱۳۵۰: ۲۰۸) قتل‌های زیادی صورت گرفت و خون‌های زیادی ریخته شد. سپاه قاجار صدمات فراوان دید و پس از فرار بسیاری از سران سپاه قاجار، باقی مانده سپاه از جاده شاه عباسی به استرآباد گریختند، و محمدحسن خان قاجار در حوالی جرکلباد به دست «سبزعلی نام اکرادی» به قتل رسید. (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۱۷۲/۹)

## مکان‌های تاریخی کلباد

### جرکلباد

جر، در لغت جای بریده و کنده شده را گویند. به دستور شاه عباس صفوی، خندق در میانه اشرف به استرآباد در نزدیکی کلباد حفر کرده اند تا سدی در برابر حملات و تاخت و تاز ترکمانان باشد. (ستوده، ۱۳۶۶: ۷۳۳/۴)

صاحب گیتی گشا در جرکلباد می‌نویسد:



«شاه عباس صفوی به جهت سدّ راه ترکمانیه و انسداد طریق سلوک و عبور آن طوایف، خندق کلباد را حفر کرده که یک جانب آن به کوه متصل و یک طرف آن را به حدود دریا آورده است،... از چهار فرسنگی طول آن از هیچ مکان، عبور مقدور نیست جز همان راه باریک. (نامی، ۱۳۶۳: ۲۵۰)»

«در ایام سلطنت شاه ماضی صفوی که در انتظام امر مازندران و استرآباد اهتمام داشت به ملاحظه حمله و تاراج طوایف ترکمانیه، مقرر فرمود که از حوالی کوه متصل به اشرف تا ساحل دریای خزر که طولاً چهار فرسنگ است، خندقی عمیق حفر نموده که سوار از آن نتواند گذشت و عبور از آن محال است و راه عبور از مازندران به استرآباد از معبر، آن است. این جر، به دلیل واقع شدن در نزدیکی قریه کلباد به «جرکلباد» مشهور گردیده است. (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۱۴۶)»

درباره اندازه جر کلباد، «میرزا ابراهیم» می نویسد:

«طول خندق، چهار فرسخ و عمق آن ده ذرع است و دو طرف معبرخندق، جنگل واقع است و نگهبانانی بر آن معبرگمارده شده‌اند». (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۷۸) بوهلر، که مأمور بررسی حاشیه دریای خزر بوده تا هر جا که لازم باشد، استحکاماتی ایجاد کند، می نویسد:

«از اشرف تا خورشید کلاً سه فرسخ و نیم و از خورشید کلاً به قدر نیم فرسخ، خندق خرابه ای است که در سنوات سابق از رشته تپه‌های کوچک الی ساحل دریا کنده بودند جهت تشخیص سرحدّ مازندران و استرآباد. (بوهلر، ۱۳۵۷: ۴۹) میجوری، گرایش به استقلال از سلطه حکومت‌های بومی را سبب ایجاد استحکاماتی در نواحی مرزی طبرستان می داند که یکی از آن‌ها حفر جر کلباد بوده است. (مهجوری، ۱۳۸۰: ۱۰۷)»

## گراودین تپه

تپه‌ای قدیمی و دست ساز در شمال غربی گلوگاه امروزی در محوطه شمالی روستای خورشید مربوط به عصر آهن بوده و در ۲۶ اسفندسال ۱۳۸۶ شمسی با شماره (۲۲۰۲۴) به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. بوهلر در این ارتباط می‌نویسد:

«پس از طی نیم فرسخ از قریه خورشید کلاً در امتداد جنوب به شمال، تپه گراودین قرار دارد که از جهت سوق الجیشی، حائز اهمیت بوده و سنگر تفنگچیان کنار مرداب بوده است». (بوهلر، ۱۳۵۷: ۸۴ و ۷۶)

تپه گراودین، از جهت آنکه نبرد بین کریم خان زند و محمد حسن خان قاجار در این مکان رخ داده، در تاریخ کلباد شهرت دارد. پس از ضعف و افول حکومت افشاریه، کریم خان زند برای کسب قدرت به جنگ رقیب خود، محمد حسن خان قاجار رفت و در گراودین تپه منطقه کلباد در سال (۱۱۷۱ ق) میان آن‌ها جنگ درگرفت. میرزا ابراهیم درباره این جنگ معتقد است که در صحرای گراودین از محال کلباد اشرف، محمد حسن خان قاجار را کشتند و سرش را بالای نیزه گذاشتند و پسران وی با قوم و قبیله خود همگی فرار کرده، به میان ترکمانان رفتند تا آنکه پس از چهارسال در برابر کریم خان، اظهار اطاعت نمودند. (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۷۴)

درباره چگونگی قتل محمد حسن خان قاجار و دلایل شکست سپاه قاجار در بحث اهمیت نظامی و سیاسی کلباد، سخن گفته شده است.

از دیگر رویدادهای منطقه گراودین تپه، تأسیس پایگاه دریایی توسط «کنت وینوویچ» روسی در این مکان بوده است. رابینو، می‌نویسد: «پس از آن که آقامحمدخان قاجار از اشغال اشرف به وسیله کنت وینوویچ (یکی از فرمانده‌های دریایی روس‌ها بوده و پس از اجازه از شاه ایران و تأسیس پایگاه دریایی در جزیره آشوراده، مأمور شد تا



مرکزی در جنوب شرقی دریای خزر بسازد که او، اشرف را انتخاب کرد) جلوگیری نمود، وی ناگزیر شد نقشه خود را تغییر داده و بجای آن، برجی در فراودین (گراودین) نزدیک گلوگاه بسازد. کنت، در واقع قصد ایجاد یک ایستگاه دائمی در یکی از جزایر خلیج استرآباد را داشت و بنا بوده نام «ملی تونس» یعنی جزیره زنبوران عسل را بر آن بگذارد. این بنا، بعدها به فرمان آقامحمدخان تخریب گردید. (رابینو، ۱۳۶۵: ۱۱۲)

### جاده شاه عباسی

این جاده که سنگ فرش بوده، در سال ۱۳۰۱ق به اتمام رسید. این جاده‌ای است که شاه عباس به میرزا محمدتقی وزیر مازندران فرمان داده بود تا از فرح آباد در کنار دریای خزر به «خوار» ورامین بسازد. جاده سنگ فرش دیگری در همان زمان از جاجرم به دشت مغان ساخته شد که از میان تمام ولایت واقع در سواحل جنوبی دریای خزر عبور می‌کرد که کلباد و آبادی‌های اطراف آن در مسیر همین جاده قرار داشت. این مسیر به ویژه از استرآباد به اشرف بر اثر غفلت و بی‌علاقگی ویران و خراب گردید. (رابینو، ۱۳۶۵: ۳۰)

ستوده، به نقل از «فریزر» سیاح این گونه می‌نگارد:

«از استرآباد راه رفت و آمد در امتداد جاده شاه عباسی بوده و از کارهای عام المنفعه شاه عباس صفوی است که به دلیل بارانی بودن مازندران و گیلان آن را احداث کرد. معروف است که کف این جاده را ابتدا گودبرداری کرده و سپس با شن و سنگ، پر کرده و پس از آن با سنگ‌های درشت روی آن را سنگ فرش نموده‌اند». (ستوده، ۱۳۶۶: ۷۳۸)

## کافرقلعه

در فاصله ۷ کیلومتری شرق بهشهر، روستایی به نام «قلعه پایان» واقع است که در جنوب آن به فاصله ۵۰۰ متری از جاده بهشهر به گلوگاه بر فراز صخره ای جدا افتاده و منفرد، آثار بازمانده از قلعه ای مشاهده می‌گردد که اهالی آن را «کافر قلعه» می‌نامند و این آثار بجای مانده مربوط به دوره ایران باستان است. پیداست نام قلعه پایان به اعتبار قرار گرفتن در پای و پایین قلعه به آن، اطلاق شده است. (سورتیجی، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

## امامزاده احمد لمراسک

امام زاده احمد لمراسک معروف به بلند امام از نسل موسی ابن جعفر (ع) بوده که در «بحرالانساب» ذکری از او رفته است و به زمان مرعشیان باز می‌گردد. (رایینو، ۱۳۶۵: ۲۲۷) این امامزاده در ۱۴ میلی اشرف واقع است و کتیبه ای در آنجا به تاریخ ۸۷۳ ق، حاکی است که به امر سید زین العابدین بن سید اسماعیل و به دست حسین بن استاد احمد نجارساروی ساخته شده است. (همان: ۱۰۸) بنای امامزاده احمد، از بناهای قدیمی بوده که نشانی از آن برجای نبود بعدها بنای نوسازی شده هشت ضلعی از سیمان بجای آن ساختند. اهالی معتقدند، در سال ۱۳۲۰ ش که روس ها وارد ایران شدند، این بقعه را خراب کردند. درب کنده کاری شده آن در سال ۱۳۴۵ ش. به سرفت رفت. (ستوده، ۱۳۶۶: ۷۳۲) وجه تسمیه امامزاده احمد به بلند امام، به دلیل وجود دیوارهای بلند پیرامون آن بوده که امروزه اثری از آن برجای نمانده است.

## دخانیات تیرتاش

احداث آن مربوط به دوره رضاشاه پهلوی است. در سال ۱۳۱۶ ش، مهندسی یونانی الاصل به نام «آناناس زافیروپولوس» که در سال ۱۳۵۲ تبعه ایران گردیده، مأمور شد تا



برای توسعه کشت توتون و انتخاب مزرعه آزمایشی در مازندران، مطالعاتی به عمل آورد. او تمام مناطق مازندران را تا منطقه «آی درویش» بجنورد، بررسی نمود تا آنکه مکان کنونی دخانیات تیرتاش را به دلیل مناسب بودن زمین آن برای کشت توتون و نزدیکی به ایستگاه راه آهن که آن هم در زمان رضا شاه احداث گردید، انتخاب نمود. این امکان در مجاورت جاده بهشهر به گلوگاه و حد وسط ساری و گرگان واقع است. اولین کشت توتون در این مکان در سال ۱۳۱۷ ش صورت گرفت. (برگرفته از سایت دخانیات و تیرتاش)

### روستاهای تاریخی کلباد

#### لمراسک

روستای فعلی لمراسک در ۱۹ کیلومتری شرق بهشهر و ۸ کیلومتری جنوب غربی گلوگاه، در گذشته یکی از شهرهای پرجمعیت طبرستان شرقی بوده است. (عسکری، ۱۳۵۰: ۱۹۱) لمراسک، برای اولین بار در کتاب «المسالک والممالک» اصطخری ذکر گردیده و به صورت یکی از شهرهای مهم طبرستان نظیر همیشه و ساری معرفی شده است. اصطخری، در نقشه ای که در کتاب خود از طبرستان آورده، لمراسک را بین مهروان و همیشه مشخص نموده و در توضیح راه‌های طبرستان نوشته: «از بارست (بارشت) تا لمراسک یک منزل و از لمراسک تا همیشه یک منزل و...». (اصطخری، ۱۳۶۸: ۷۹)

اما ابن حوقل، در صورة الارض که متأثر از کتاب اصطخری است نامی از لمراسک نمی‌برد و بجای آن از شهری به نام آبادان نام می‌برد: «... از ساری تا بارست یک منزل، از بارست تا آبادان یک منزل، از آبادان تا همیشه یک منزل». (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۶) که به احتمال فراوان همان لمراسک بوده و شاید به کار بردن آبادان بجای لمراسک حاکی از آبادانی فراوان لمراسک بوده باشد.



مکانِ لمراسکِ باستانی، در غربِ لمراسکِ فعلی و با فاصله تقریبی یک کیلومتری شرقِ روستای ولمازو و در یک منطقه مزروعی به نام «شهربند» واقع است. صاحب گمنام «حدود العالم» درباره لمراسک می‌نویسد:

«لمراسک شهرکی است خرم بر دامن کوه و به یک فرسخی وی نمکستان

است که نمک گرگان و طبرستان از آنجاست». (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۵)

برخی از مورخان معاصر، براساس منابع تاریخی، قدمتِ روستای لمراسک را به ایران باستان و به دوره ساسانیان می‌رسانند. (وفایی، ۱۳۸۱: ۳؛ اسلامی، ۱۳۹۰: ۶۲/۱) یعقوبی درباره مسافت شهرهای طبرستان می‌نویسد: «از استرآباد تا طمیش هفت فرسن، از طمیش تا نامیه هفت فرسنگ و از نامیه تا لمراسک هشت فرسنگ است». (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۸۰) از بزرگانِ لمراسک می‌توان به شهر خواستان بن زردستان لمراسکی نام برد که در جشنِ بنیان‌گذاری شهر ساری توسط اسپهبد فرخان، سخنانی را در وطن پرستی مردم طبرستان ایراد کرده که مورد تحسین فرخان قرار گرفت. و ابن اسفندیار این خبر تاریخی را در کتاب خود به نقل از «یزدادی» مورخ طبری و یزدادی به نقل «ابوعبدالرحمن محمد بن الحسن بن عبدالحمید لمراسکی قاضی» ذکر می‌کند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۷۶) از علمای سده‌های اخیر، صدرالافاضل شیخ محمد لمراسکی است که یک بار از ساری به حضور همایونی ناصرالدین شاه قاجار رسیده و یک دست از مرفق نداشت. (محبوبی، ۱۳۷۴: ۲۷۸/۱) وی در علوم عقلی و نقلی بی‌مانند و دارای کتابخانه ممتازی بوده و خود در علوم اسلامی تألیفاتی داشته که از میان رفته است. (عسکری، ۱۳۵۰: ۱۹۲)

درباره رویدادهای مهم تاریخی در لمراسک، می‌توان به جنگ‌هایی چون: نبرد میان «محمد بن احمد» فرزند ناصر الحق با سپاه ماکان بن کاکای و نبرد علاء الدوله (فرمانده نافرمان سنجر سلجوقی) با سپاه مسعود سلجوقی اشاره کرد، که در بحث اهمیت



نظامی سیاسی کلباد، از آن سخن به میان آورده شده است. هم چنین در قرن دوم هجری از ۴۴ پادگان نظامی که در طبرستان احداث گردیده بود، یکی در لمراسک با (۱۰۰۰) سرباز به فرماندهی اسحق بن ابراهیم الباهلی بوده است. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۷۸) از نظر مذهبی، مزار یکی از نوادگان امام موسی کاظم (ع) در لمراسک قرار دارد که به «امامزاده احمد» یا «بلند امام» معروف است.

### نامیه (نامه)

نامه، همانند لمراسک از شهرهای تاریخی طبرستان است که در منطقه کلباد واقع شده است. وفایی، قدمت نامیه را در زمان ساسانیان می‌داند و می‌نویسد: «در زمان ساسانیان تعداد شهرهای جنوبی دریای مازندران به یکباره چند برابر شده است، در این زمان شهرهای مازندران از شرق به غرب عبارت بودند از: تمیشه، نامیه، لمراسک، مهروان و... (وفایی، ۱۳۸۱: ۳) شهر نامیه در ۲۰ فرسخی خاوری ساری قرار داشت. (لسترنج، ۱۳۷۳: ۴۰۰) یعقوبی، فاصله نامیه تا طمیشه را هفت فرسنگ، و فاصله آن را تا لمراسک، هشت فرسنگ می‌داند. (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۸۰) یکی از پادگان‌های نظامی احداث شده در قرن دوم در نامیه بوده است که (۲۰۰) سرباز به فرماندهی «کرمان الجبلی» داشت و به همراه لمراسک، دو پادگانی بودند که در منطقه کلباد قرار داشتند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۷۸)

اولین حمله اعراب به طبرستان در سال (۲۲ ق)، در زمان خلافت عمر، توسط «سویید بن مقرن» صورت گرفت، و عمر او را مأمور فتح قومس و گرگان کرد. (طبری ۱۳۷۳: ۱۷۸/۵). وی پس از مصالحه با قومس و گرگان، در تمیشه به شرط پرداخت جزیه، نامه‌ای به فرخان حاکم طبرستان نوشت. سویید، پس از آن به شهر نامیه رسید و منتظر پاسخ فرخان ماند. فرخان پس از مشورت با دیگر اسپهبدان، به شرط دادن (۵۰۰ هزار)

درم به سویید به صورت سالانه، و کمک به سپاه اعراب با وی صلح کرد. (بلعمی، ۱۳۷۳: ۵۲۷/۱)

گلوگاه کنونی، در واقع جانشین شهر تاریخی نامیه است. با توجه به نظر یعقوبی، که فاصله نامیه با لمراسک را هشت فرسخ می‌داند، گلوگاه به عنوان جانشینی شهر نامیه، واقعی تر از نظر دکتر اسلامی که تیرتاش را محدوده نامیه می‌داند، به نظر می‌رسد. ظاهراً نامیه همچون لمراسک، پس از حمله مغول به ایران، از بین رفته و مردم آن پراکنده گردیدند. البته در منابع تاریخی درباره دلیل نابودی شهر نامیه اشاره‌ای نشده است. در شرق گلوگاه فعلی «جرکلباد» قرارداد که آثار محدودی از آن بجای مانده که در بحث مکانهای تاریخی کلباد درباره آن شرح داده شده است. اکثر اهالی امروزی گلوگاه ترک زبان هستند و جزو ایل عمرانلو می‌باشند که توسط آقامحمدخان قاجار برای سرحد داری و مقابله با تهاجم ترکمانان به منطقه کلباد و اشرف، در سال ۱۱۹۵ ق از منطقه قراباغ و قراداغ به این منطقه کوچانده شدند.

#### منابع

ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران: پدیده خاور، چ ۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (۱۳۶۶). صورة الارض، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.

ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد (۱۳۴۹). مختصرالبلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

اسلامی، حسین (۱۳۹۰). مازندران در تاریخ، ج ۱، ساری: نشر شلفین.



- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). *المسالک و الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۳.
- بارتولد، ولادیمیر، (۱۳۵۸). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، ج ۲، تهران: توس.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۷۳). *تاریخ بلعمی*، ج ۱، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر البرز، چ ۲.
- بناکتی، داوود بن محمد، (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- بندھشن، (۱۳۷۹). *روایت مرداد بهار*، تهران: توس.
- بوهرلر، الکساندر (۱۳۷۵). *سفرنامه و جغرافیای مازندران و گیلان*، به کوشش م. پ. جکتاجی، لاهیجان: نشر گیل.
- حموی، شهاب الدین یاقوت (۱۹۹۵ م). *معجم البلدان*، ج ۵، بیروت: دارصادر، چ ۲.
- رابینو، هل ل (۱۳۶۵). *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۳.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۶). *از آستارا تا استرآباد*، ج ۴ (بخش دوم)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سورتیجی، سامان (۱۳۸۱). *قلاع باستانی مازندران (از رود سورخانی تا جرکلباد)*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۳). *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: اساطیر.
- عسکری، علی بابا (۱۳۵۰). *بهشهر (اشرف البلاد)*، تهران: ایران چاپ.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). شاهنامه، ویراسته مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، ج ۱، تهران: توس.

گیلانی، شیخ علی (۱۳۵۲). تاریخ مازندران، تصحیح منوچهرستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

لسترنج، گای (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱). «سلسله‌های کوچک شمالی ایران»، در تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، به کوشش ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر. مارکورات، یوزف (۱۳۶۵). ایرانشهر بر منبای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.

محبوبی اردکانی، حسین و دیگران (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، مصحح ایرج افشار، تهران: اساطیر.

مرعشی، میرظهیرالدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: شرق، چ ۳.

مستوفی، حمدالله (۱۳۳۱). نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، لیدن هلند.

مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹). سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: شرق، چ ۳.

ملگونف، گریگوری (۱۳۶۴). سفرنامه ملگونف به سواحل دریای خزر، ترجمه و تکمیل مسعود گلزاری، تهران: دادجو.

مهبجوری، اسماعیل (۱۳۸۰). تاریخ مازندران، ج ۱، تهران: توس.





میرزا ابراهیم (۲۵۳۵). سفرنامه استرآباد و مازندران، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳). تاریخ گیتی گشا در تاریخ زنده، مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.

نویسنده ناشناخته (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

وفایی، شهربانو (۱۳۸۱). سیمای میراث فرهنگی مازندران، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). روضه الصفاى ناصری، ج ۹، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۵۶). البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۳.

\_\_\_\_\_ (بی تا). تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دارصادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی